

واکاوی کاربرد رنگ سیاه در میان عباسیان

* علی ناظمیان فرد

چکیده

سیاهی جامه‌ها و پرچم‌های عباسیان در دوران نهضت و نظام، موجب اشتهر آنها به مسوّده شد و به تبع آن، مبلغان و کارگزاران فرهنگی آنها این اندیشه را در تاریخ‌نگاری اسلامی مطرح ساختند که رنگ باد شده، مختص خاندان عباسی و هواداران آنها بوده است.

پرسش کانونی این مقاله این است که «برگرفتن رنگ سیاه از جانب عباسیان، معطوف به کدام هدف بود؟»

این مقاله می‌کوشد با رویکردی توصیفی-تحلیلی، نشان دهد که عباسیان در دوره نهضت، به بهانه‌ی سیاهپوشی در عزای شهیدان آل محمد، از رنگ سیاه به مثابه ابزار تحریک عوطف شیعیان و علویان با هدف جذب آنها در مبارزه با امویان استفاده کردند؛ اما در دوره‌ی نظام، با ادعای تأسی به رنگ پرچم پیامبر، خوش‌یمنی رنگ سیاه برای خاندان عبداللطیب، و تکیه بر روایت نجات‌بخشی از شرق، کوشیدند از این رنگ، به منزله ابزاری برای کسب مشروعیت سیاسی بهره بگیرند.

واژگان کلیدی: رنگ سیاه، عباسیان، علویان، مأمون، منصور.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (movarrek@gmail.com)
تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۲۴ - تاریخ تأیید: ۹۱/۱۲/۲۴

مقدمه

پیروزی عباسیان، محصول جنبشی اجتماعی و حرکتی انقلابی بود که ریشه در التهاب ساختی نظام امویان و انگیختگی هواداران نهضت عباسیان داشت. بی تردید، بحران‌های متعددی موجودیت حکومت‌هایی را که دچار التهاب ساختی می‌شوند، تهدید می‌کند. در چنین اوضاعی، وجود یک ایدئولوژی رقیب پرتوان، می‌تواند کنش جمعی نوینی را برای تغییر نظام، هنجارها و ارزش‌های موجود پدید آورد و رژیم حاکم را با چالش‌های جدی رو به رو سازد. در این میان، نخبگان ایدئولوژیک نیز با جهت‌دهی به کنش‌ها، زمینه را برای دگرگونی ساختی هموار خواهند کرد.^۱

معمولاً، گروه انگیخته شده، نوعی ایدئولوژی را برای تنظیم درخواست‌ها و مطالبات خود به کار می‌گیرد تا این طریق، به حل مسئله‌ی خویش نائل آید. این ایدئولوژی، می‌تواند از کارکردی دوگانه برخوردار باشد؛ از یک سو، با ایجاد وفاق و وحدت تألفی در میان گروندگان به نهضت، نوعی هویت جمعی پدید می‌آورد تا کنشگران را در اتکای به آن، در برابر دشمن مشترک یاری کند^۲ و از سوی دیگر، با طرح نگرش‌ها و آرمان‌ها، در قالب منظومه‌ی فکری تو، به نقد مبانی نظری و پشتونه‌های تئوریک حاکمیت می‌پردازد.

Abbasیان به مثابه گروهی انگیخته شده در اوآخر حکومت امویان، کوشیدند با ارائه یک ایدئولوژی نو در قالب نظام دعوت، به بسیج منابع خویش در مبارزه با گروه حاکم برآیند و کنش‌های معناداری را در جذب عناصر مخالف اموی و کشاندن آنها به زیر چتر واحد «الرضا من آل محمد» به انجام رسانند. از این رو، برای شناخت جنبش آنها لازم است در کنار مرامنامه‌ی فکری، نقش رهبران و کنشگران، سازمان دعوت و شیوه‌های تبلیغی، مواردی نظیر شعارها و رنگ‌های مورد استفاده در این جنبش نیز مطالعه شود.

توجه به رنگ‌ها در جنبش‌های سیاسی سده‌های آغازین اسلامی، از آن رو اهمیت دارد که به مثابه نماد نهضت، موجب همگرایی کنشگران و تمایز آنها از رقبیان می‌شد. توجه به رنگ سیاه در راهبرد عباسیان از آن حیث در شناخت ماهیت جنبش آنها مفید خواهد بود که آنان در دو برهه‌ی نهضت و نظام، با فراست و زیرکی کوشیدند به فراخور مقتضیات هر

^۱ گی روشه (۱۳۷۹)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور و ثوقی، تهران، نشر نی، ص ۱۲۴.

^۲ Alain Touraine (۱۹۸۱), *The Voice and the Eye: An Analysis of Social Movements*, Cambridge, p.۸۱; Alberto Melucci ۱۹۸۹, *Ten Hypotheses for the Analysis of New Movements*, Cambridge, p. ۳۴.

واکاوی کاربرد رنگ سیاه در میان عباسیان ۳

دوره، توجیه متفاوتی را در انتخاب رنگ سیاه به عنوان نماد رسمی خلافت ارائه کنند که شرح آن در پی خواهد آمد.

پرچم‌ها و جامه‌های سیاه

با شروع نهضت عباسیان در خراسان، پرچم سیاه در کانون سیاست‌های تبلیغی این خاندان و هوداران آنها قرار گرفت و در فردای پیروزی، به نماد رسمی خلافت عباسی بدل شد. این امر زمینه را برای طرح این پرسش‌ها فراهم می‌کند که: آیا برگرفتن پرچم‌ها و جامه‌های سیاه، به عنوان نماد نهضت و نظام عباسی، طرح مبتکرانه‌ی این خاندان بود؟ اگر چنین است، چرا از میان رنگ‌های مختلف، تنها رنگ سیاه در کانون توجه آنها قرار گرفت؟

واقعیت آن است که انتخاب پرچم سیاه به عنوان نماد جنبش عباسیان، ابتکار این خاندان یا مختص به آنها نبود؛ چه، دیگر مخالفانی هم که بر امویان شوریدند و با آنها به مبارزه برخاستند، حامل پرچم‌های سیاه بودند. «یزید بن مهلب» که در سال ۱۰۱ هـ بر «یزید بن عبدالملک اموی» شورید، پرچم سیاه را نماد خیزش خود گرفت.^۱ «حارث بن سریع» نیز که در فاصله‌ی سال‌های ۱۱۵ تا ۱۲۸ هـ بر حاکم اموی خراسان شورید، پرچم سیاه را انتخاب کرد.^۲ «ابوحمزه خارجی» نیز که در عهد حاکمیت مروان دوم، مکه و مدینه را از چنگ امویان خارج کرد، در خیزش خود، پرچم سیاه برافراشت.^۳

با این حال، رنگ سیاه، یگانه نمادِ حرکت‌های ضد اموی در این دوران نبود، بلکه رنگ‌های دیگری نیز در شورش‌ها و پیکارها دیده می‌شد. مثلاً، پرچم‌هایی که در نبرد صفين حمل می‌شد، از رنگ‌های مختلفی برخوردار بود.^۴ تنوع رنگ پرچم‌ها در جنگ‌ها و شورش‌ها، تا حد زیادی ناشی از بافت متنوع سپاه بود؛ زیرا بدنی سپاه از واحدهای رزمی قبایل مختلف تشکیل می‌شد. تنوع قبیله‌ای جناح‌های مختلف سپاه، علت عمدی تعدد پرچم‌ها - با رنگ‌های مختلف - بود؛ چه، هر قبیله، رنگ خاصی را نماد هویت خود می‌دانست.

^۱. شمس الدین ذہبی، (۱۳۶۸)، *تاریخ الاسلام*، قاهره، دارالمعارف، ج ۴، ص ۱۵۰.

^۲. اسماعیل بن کثیر، (۱۳۵۱)، *البداية والنهاية*، قاهره، مؤسسة الخانجي، ج ۱۰، صص ۲۶-۲۷.

^۳. ابوالفرح اصفهانی، (۱۲۸۵)، *الاغانی*، قاهره، وزارة الثقافة والإرشاد القومي، ج ۲۰، ص ۹۹.

^۴. علی بن حسین مسعودی، (۱۳۷۸)، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، ترجمه ابوالقاسم پائینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱، ص ۷۳۷؛ نصرین مزاحم منقري (۱۹۶۲)، *وقدمة الصفيان*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قاهره، مؤسسه العربية الحديثة، ص ۴۵۳ و ۳۳۲.

آن دسته از تاریخ‌نگاران مسلمان که شورش پرچم‌داران سیاه را در آثار خود منعکس کرده‌اند، این نکته را در میان نیاورده‌اند که «چرا رنگ سیاه در این گونه جنبش‌ها مورد توجه قرار گرفت؟» اما، تاریخ‌پژوهان معاصر، که جنبش عباسیان را واکنشی در برابر بی‌عدالتی‌های امویان شمرده‌اند، توجیهات متفاوتی را در انتخاب رنگ سیاه به دست داده‌اند. «فاروق عمر» اظهار می‌دارد که شورشیان به تأسی از رنگ پرچم پیامبر در نبرد با کافران، رنگ سیاه را برگزیده‌اند.^۱ «فان فلوتن» بر این باور است که عباسیان، رنگ سیاه را در مقابل با رنگ سفید امویان به عنوان نماد حرکت خود برگزیدند.^۲ این ادعا محل تأمل و مناقشه است. منابع موجود، شواهد مُتفقی به دست نمی‌دهد که رنگ سفید نماد رسمی امویان بوده است. تنها روایتی که فلوتن در رأی خود، بر آن اتکا نموده، این است که «ولید بن یزید» با جامه‌ی سفید نماز می‌خواند.^۳ اما واقعیت آن است که رفتار ولید و دیگر خلفا در این زمینه، غیرمتعارف نبود؛ چه، در سنّتِ نبوی، پوشیدن لباس سفید برای نماز گزار مستحب شمرده شده است.^۴ به همین دلیل، مسلمانان از هر قشر و طبقه، پوشش سفید را در وقت نماز، نشانه‌ی طهارت و پاکیزگی بیشتر در محضر خداوند می‌دانند. از سوی دیگر، چنانچه رنگ سفید، نماد رسمی امویان می‌بود، چگونه معاویه در صفين، پرچم سرخ برافراشت^۵ و شماری از یارانش نیز برق سبز^۶ و سیاه^۷ بنابراین، هیچ دلیلی برای پذیرش رأی فلوتن وجود ندارد.

«محمد عبدالحق شعبان» با نیم‌نگاهی به روایت‌های رازورانه‌ی ظهور منجی و پرچم‌های سیاه‌شرق، بر نقش آنها در انتخاب رنگ سیاه از سوی عباسیان انگشت تأکید می‌نمهد.^۸ اما «شارون» بر این باور است که انتخاب این رنگ، به نشانه عزای «یحیی بن زید» بود که در سال ۱۲۵ هجری به دست حاکم اموی خراسان به شهادت رسید.^۹

^۱. فاروق عمر (۱۹۷۷)، بحوث فی التاریخ العباسی، بیروت، دارالقلم، صص ۲۴۶-۲۴۵.

^۲. جی. فان فلوتن، (۱۳۲۵)، علل سقوط بنی امیه، ترجمه سید مرتضی هاشمی، تهران، انتشارات اقبال، ص ۱۵۳.

^۳. همان، ص ۱۵۴.

^۴. شهاب الدین احمد نویری، (۱۹۴۵)، نهایة الارب فی فتن الادب، قاهره، مؤسسة المصرية للعلوم، صص ۲۴۶-۲۴۵.

^۵. احمد بن محمد ابن عبدربه، (۱۹۶۵)، العقد الفريد، تحقيق احمد أمين الزين و إبراهيم الإباري، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، ج ۴، ص ۳۲۸.

^۶. وقعة الصفين، ص ۲۱۵.

^۷. همان، ص ۴۵۳.

^۸. M. A. Shaban (۱۹۷۰), *The Abbasid Revolution*, Cambridge, p. ۱۵۵.

^۹. M. Sharon (۱۹۸۳), *Black Banners from the East*, Jerusalem, p. ۱۷۸.

و اکاوی کاربرد رنگ سیاه در میان عباسیان ۵

واقعیت آن است که تا پیش از روزگار عباسیان، عزاداری در فرهنگ عرب، منحصر به رنگ سیاه نبود. زنان معمولاً در عزاداری‌ها از آراستن و خوشبو کردن خویش دوری می‌جستند و گیسوان خود را به نشانه‌ی عزا پریشان می‌کردند.^۱ مردان نیز در مجالس عزاداری، از معطر کردن خود و نوشیدن شراب اجتناب می‌ورزیدند^۲ و حتی برخی نیز از همخوابگی با همسران خویش دوری می‌جستند.^۳ با این حال، بعد نیست که جامه‌های سیاه، سیاه، فقط در میان زنان عباسی، نشانه‌ی عزا باشد که البته این نیز زمانی معنا می‌یابد که خلافت عباسیان تأسیس شده بود و چون خلیفه‌ای از دنیا می‌رفت زنان در عزای او سیاه می‌پوشیدند.^۴

روایت‌هایی که سیاه‌پوشی ابو‌مسلم و یارانش را نشانه‌ی سوگواری در قتل یحیی بن زید شمرده‌اند، این نکته را نیز در خود منعکس می‌کنند که سیاه‌پوشی آنان صرفاً به معنای عزاداری در مرگ یحیی نبود، بلکه به گونه‌ای، اعلام عمومی برای انتقام از قاتلان او نیز بود.^۵ سیاه‌پوشی به قصد خونخواهی، رسم دیرینه‌ای بود که پیشینه‌ی آن در میان عرب، به روزگار جاهلی می‌رسد. مثلاً، زمانی که پدر «امرؤالقیس»، شاعر معروف جاهلی کشته شد، نمایندگان قبیله اسد برای میانجی‌گری و مصالحه نزد او رفتند، اما امرؤالقیس با ردادی آستین کوتاه و دستاری سیاه رنگ، آنها را به حضور پذیرفت که از نیت او در خونخواهی حکایت می‌کرد.^۶ این رسم تا عصر اسلامی هم ادامه یافت. فی‌المثل، پس از شکست مسلمانان در جنگ احد و کشته شدن شماری از آنان در صحنه‌ی جنگ، انصار مدینه بنا به رسم دیرین، جامه‌ی سیاه بر تن کردند تا نیت خود را برای گرفتن انتقام خون شهیدان ابراز کنند.^۷

^۱: محمدبن عمر واقدی (۱۳۶۹)، مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، ص ۹۱؛ محمد مرتضی زیدی (بی‌تا)، تاج‌العروس، بیروت: دارالفکر، ج ۲، ص ۳۳۲.

^۲: الاغانی، ج ۸، ص ۶۸.

^۳: مغازی، ج ۱، ص ۹۰؛ نهایة الارب، ج ۱۷، صص ۷۱-۷۰؛ الاغانی، ج ۸، ص ۶۸.

^۴: محمد بن علی ابن‌ال عمرانی (۱۹۷۳)، الأنبياء فی تاريخ الخلفاء، تحقیق قاسم السامرایی، لیدن، بریل، ص ۷۲.

^۵: محمدبن حبیب (۱۳۶۱)، المحبیر، حیدرآباد، دائرۃ المعارف العثمانی، ص ۴۸۴؛ عبدالرحمن ابن خلدون (۱۹۶۰)، المقدمه، بیروت، دارالفکر، ص ۴۵۹؛ مجھول المؤلف (۱۹۷۱)، اخبارالدولۃ العباسیه، تصحیح عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار مطلبی، بیروت، دار صادر، ص ۲۴۷.

^۶: الاغانی، ج ۸، ص ۷۵.

^۷: اخبارالدولۃ العباسیه، ص ۲۴۷.

و اکاوی کاربرد رنگ سیاه در میان عباسیان ۶

البته، رنگ سیاه مفهوم دیگری نیز داشت که نباید از آن غفلت ورزید. همچنان که از یک سو، ناظر بر حقانیت اولیاء دم در انتقام از خونینان بود؛ از سوی دیگر، ناظر بر اعاده‌ی حیثیت و از میان بردن اثرات خطای مهاجمان و متزاوزان شمرده می‌شد. در نمونه‌ای باز، زمانی که دختر «منظورین زبان» بدون اجازه‌ی پدر با یکی از بزرگان مدینه ازدواج کرد، بر منظور گران آمد و احساس کرد که آبروی او جریحه‌دار شده است. لذا بدون فوت وقت به مدینه رفت و در اعتراض به این کار، پرچم سیاهی را در صحن مسجدالنبی برافراشت. قیسی تباران این شهر در زیر این پرچم گرد آمدند تا او را در اعاده‌ی حیثیت یاری کنند.^۱ در پرتو این معنا، می‌توان تبیین ابن خلدون را از سیاه‌پوشی عباسیان به خوبی دریافت. او می‌گوید: عباسیان آشکارا ابراز می‌داشتند که امویان با قتل بزرگان آنها، قصد بدnam کردن و بی‌آبرویی خاندان عباسی را داشته‌اند، لذا با سیاه‌پوشی خود می‌خواستند افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهند و آنها را در اعاده‌ی حیثیت یا انتقام گرفتن از امویان با خود همراه سازند.^۲

مراحل سیاه‌پوشی

در نظام تبلیغی عباسیان، دو مرحله‌ی متفاوت - اما پیوسته - می‌توان یافت که در هر یک از این مراحل، سیاه‌پوشی مفهوم خاص خود را داشت. در مرحله‌ی نخست، ادعای آنها بر وصیت «ابوهاشم» فرزند «محمدبن حنفیه» مبتنی بود.^۳ اما در مرحله‌ی دوم، برای به حاشیه راندن علویان، با تکیه بر وراثت اعمام، مدعی میراث‌داری پیامبر اسلام شدند.^۴ در هر یک از این مراحل، سیاست تبلیغی عباسیان از مقتضیات خاص خود برخوردار بود و از این روی، سیاه‌پوشی آنها نیز توجیه‌ی متفاوت یافت. در مرحله‌ی نخست، «ابراهیم عباسی» که حسب وصیت ابوهاشم، امامت را از پدرش «محمدبن علی» به ارث برده بود، فرمان بر گرفتن پرچم‌ها و جامه‌های سیاه را صادر کرد.^۵ بر گرفتن رنگ سیاه در این مرحله، علامتِ عزای شهیدان آل محمد بود.^۶ این توجیه، به رغم اشتئار فراوان، محل تأمل و مناقشه است. تردیدی نیست که برای اجتناب از تناقض، همواره باید میان مفردات و کلیات

^۱. الاغانی، ج ۱۱، ص ۵۷-۵۶؛ ابن حجر عسقلانی (۱۳۲۸)، الاصادة فی تمییز الصحابة، قاهره، مؤسسة العربية الحديثة، ج ۳، ص ۴۶۳.

^۲. المقدمة، ص ۴۵۹.

^۳. اخبار الدولة العباسية، ص ۱۶۵-۱۷۲.

^۴. بحوث في التاريخ العباسى، ص ۵۲.

^۵. اخبار الدولة العباسية، ص ۲۴۵؛ البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۳۰.

^۶. Sharon, ibid, p. ۱۷۸.

یک ساختار، هماهنگی و همخوانی وجود داشته باشد. اگر اقدام امویان در قتل اعضای خاندان پیامبر، حقیقتاً بر عباسیان گران آمد و موجب سیه پوشی آنها در این مصیبت شد، رفتار حاکمان عباسی با خاندان پیامبر در فردای پیروزی، می‌بایست با توجیه سیاه‌پوشی آنها همخوانی می‌داشت. در حالی که برخورد خصم‌انه و کینه‌تزوّنه‌ی آنها با علویان، به مثابه رقیان ایدئولوژیک، در واقع، ادامه‌ی همان سیاستی بود که پیش از این امویان اتخاذ کرده بودند. از آنجا که بعدها «ابوالعباس سفاح» در سخنرانی آغاز خلافت خویش، عباسیان را در شمار «أهل بیت»، «ذوی القریب» و «عشیرتک الأقربین» قلمداد کرد^۱، به نظر می‌رسد که سیه‌پوشی آنها در دوره‌ی نهضت، نه در عزای خاندان پیامبر، که در مصیبت خاندان عباسی -به‌ویژه مرگ «محمد بن علی بن عبد‌الله بن عباس»- بود که در پوشش کلی «عزای اهل بیت پیامبر» به انجام رسید؛ همان‌گونه که در شعار مبهم «الرضا من آل محمد» نیز مراد آنها چیزی جز خاندان عباسی نبود که از دیدگاه آنان، مصدق‌آل محمد تلقی می‌شد. با این حال، توجیه سیاه‌پوشی در این مرحله، چنان مبهم و کلی صورت گرفت که عباسیان بتوانند، ابزار انگارانه، شیعیان و دوستداران علی را -به واسطه‌ی ظلمی که امویان بر آنها روا داشته بودند- با نهضت خود همراه سازند و آنها را علیه امویان بشورانند.

اما در مرحله‌ی دوم، تغییری اساسی در تبیین سپاه‌پوشی آنها پدید آمد. نخستین توجیه به کار رفته در این مرحله این بود که رنگ سیاه میراث خانوادگی عباس‌بن عبدالمطلب است.^۲ سپس با زیرکی و ذکارت کوشیدند با بهره‌برداری از احادیث پیامبر در خصوص مهدویت و ظهور پرچم‌های سیاه در شرق، سیاه‌پوشی خود را در خراسان، مصدق می‌شوند و پیشگویی‌های آن حضرت واتمود کنند.^۳ درباره‌ی نخستین توجیهی که در مرحله دوم به کار رفت، تبلیغات رسمی عباسیان بر این نکته تأکید می‌ورزید که رنگ سیاه، همواره برای خاندان پیامبر با خیر و برکت توأم بوده است. نخستین نشانه‌های این خیر و برکت، زمانی آشکار شد که عبدالمطلب با انتخاب تیره‌ای سیاه، در رقبت با اشراف مکه بر سر تصاحب جواهرات و اشیاء قیمتی یافت شده در چاه زمزم، توانست بر آنها پیروز شود.^۴ همچنین، بر

^۱. محمدبن جریر طبری، (بی‌تا)، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روانیع التراث العربي، ج ۷، ص ۴۲۵.

^۲. محمد الجلود (۱۹۹۲)، *النظم العباسیین*، قاهره، مؤسسه‌الخانجی، ص ۱۵۱.

^۳. ابوالقاسم علی ابن عساکر (۱۹۷۹)، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق عبد‌القادر بدران، بیروت، دارالاحیاء التراث العربي، ج ۷، ص ۲۶۴؛ *اخبار الدوّلة العباسیة*، ص ۱۹۹؛ *البداية والنهاية*، ج ۱۰، ص ۵۱.

^۴. *اخبار الدوّلة العباسیة*، صص ۲۴۷-۲۴۶؛ ابوالولید ازرقی (۱۳۶۸)، *اخبار مکه*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، چاپ و نشر بنیاد، ج ۲، صص ۳۳۷-۳۳۸.

و اکاوی کاربرد رنگ سیاه در میان عباسیان ۸

این نکته تأکید می کردند که پرچم خاندان عباسی به تأسی از پرچم پیامبر در روز فتح مکه و سایر غزووات، رنگ سیاه به خود گرفته است.^۱

واقعیت آن است که عبدالملک در روز گار خود بزرگ خاندان بنی هاشم بود و عباسیان، شاخه‌ای از شاخه‌های این خاندان محسوب می شدند. با فرض خوش‌یمنی رنگ مختار عبدالملک، همه‌ی اخلاف و فرزندان او می‌بایست از موهبت و افتخار آن بهره‌مند می شدند. اقدام عباسیان در برابر انگاشتن خود با همه‌ی اخلاف بنی عبدالملک و سپس، ضبط خوش‌یمنی آن رنگ برای خود، چیزی جز مصادره به مطلوب نبود. در باب تأسی آنها به رنگ پرچم پیامبر نیز می‌توان گفت از آنجا که عباسیان، خود را در زمرة‌ی اهل بیت می‌شمردند، لابد با این ادعا می‌خواستند خود را وارث رنگ پرچم پیامبر نشان دهند تا از این طریق، افتعال‌یخشی کنند.

آنها در چارچوب توجیه دوم نیز بر دو عنصر از ویژگی‌های مهدویت تأکید می کردند. نخستین آنها را در احادیث منتبه به پیامبر می‌توان دید که بر اساس آنها، جبرئیل خبر داده که در آینده، فرزندان عباس با جامه‌های سیاه به حکومت خواهند رسید.^۲ اما در عنصر دوم، خواب‌ها و روایاها به مثابه ابزارهای بنیادین، از به قدرت رسیدن «آل عباس» در آینده خبر می‌دادند. منصور عباسی ادعا کرد که پیامبر را در خواب دیده و آن حضرت، پرچم‌های سیاهی را به او و برادرش «ابوالعباس سفاح» داده است.^۳ بدیهی است از حیث تصورات و باورهای دینی، اعطای پرچم در خواب - که شبیه اعطای خلعت در بیداری است - می‌توانست عالی ترین نمونه‌ی تقدیر برای عباسیان تلقی شود و حکومت آنها را به مثابه تحقق عینی پیشگویی‌های پیامبر اسلام جلوه دهد.

رسالت سیاه‌پوشی

با تأسیس حکومت عباسیان، رنگ سیاه به ویژگی معیز آنها بدل شد. این نکته را می‌توان از پاسخ ابومسلم دریافت که چون در خصوص جامه‌های سیاه از او پرسیدند، پاسخ داد که

^۱. برهان الدین حلبي (۱۹۶۴)، السيره الحلبية، قاهره، مكتبة التجاريه الكبرى، ج ۳، ص ۱۲۷؛ عبدالحميد ابن ابي الحميد ۱۹۵۹، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، دارالاحياء الكتب العربيه، ج ۱۷، ص ۲۷۳.

^۲. تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، صص ۲۴۷-۲۴۸؛ اخبار الدوّلة العباسیة، ص ۲۴۵؛ حسين بن محمد دیار بکری (بی‌تا)، تاریخ الخمیس، بیروت، دار صادر، ج ۲، ص ۳۲۴.

^۳. الانباء فی تاریخ الخلفاء، صص ۶۲-۶۳؛ البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۱۲۲.

و اکاوی کاربرد رنگ سیاه در میان عباسیان ۹

«پیامبر در روز فتح مکه، عمامه سیاه بر سر داشت و همین رنگ، اینک رنگ هیأت و دولت ماست.»^۱ همچنان که رنگ سیاه به نماد رسمی خلافت عباسی بدل شد، لقب مسوده نیز با نام خاندان عباسی متراծ گردید.^۲ هرچند، این لقب از زمان شروع قیام ابومسلم در خراسان به عباسیان داده شده بود،^۳ واقعیت آن است که رنگ سیاه، با شروع رسمی حاکمیت عباسیان و سیاه پوشی «ابوالعباس سفاح» به نماد رسمی حکومت آل عباس تبدیل شد.^۴

ابو جعفر منصور که پس از سفاح زمام امور خلافت را به دست گرفت، رنگ سیاه را در تشکیلات عباسی نهادینه کرد. او در سال ۱۴۵ هق با صدور دستورالعملی، از ساکنان کوفه خواست جامه‌های سیاه بر تن کنند و از این طریق، رنگ سیاه را نماد رسمی خلافت عباسی اعلام کرد.^۵

مردم کوفه که از عوایق سریعی از دستور خلیفه یمناک بودند، ناگزیر، لباس سیاه بر تن کردند.^۶ اما اوضاع شهرها و ایالت‌های دیگر، بهسان کوفه نبود. مثلاً، پس از آنکه حدود بیست سال از عمر خلافت عباسی سپری شد، مبلغ مسجد جامع مصر، لباس سیاه پوشید.^۷ ظاهراً این تأخیر ناشی از بی‌اعتنایی و بی‌توجهی دستگاه خلافت در اجباری کردن جامه‌های سیاه در سراسر قلمرو عباسیان بود. از این‌رو، می‌توان گفت سیاست آنها، از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر تفاوت داشت. چنان‌که ساکنان عراق با دقت و احتیاط، فرمان منصور را به کار بستند. حتی برخی افراد معروف منتظر از رژیم عباسی، برای جلوگیری از تحریک حساسیت مأموران آنها، چاره‌ای جز پوشیدن لباس سیاه نیافتدند.^۸ در چنین فضایی،

^۱. اخبارالدولۃ العباسیة، ص ۲۴۷.

^۲. محمدبن علی ابن طقطقی (۱۹۶۶)، تاریخ المخری، بیروت، دار صادر، ص ۱۴۵.

^۳. اخبارالدولۃ العباسیة، ص ۲۹۰ و ۲۹۴ و ۳۰۶ و ۳۷۲.

^۴. احمدبن ابی یعقوب یعقوبی (۱۹۶۰)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، ج ۲، ص ۳۵۰؛ غریغوریوس ابن البری (۱۹۵۸)، تاریخ مختص‌الدول، تحقیق آنتون صالحانی، بیروت، دارالرائد، ص ۱۲۰.

^۵. تاریخ الاسم والملوک، ج ۷، ص ۶۳۱؛ ابوالفرح اصفهانی، ۱۹۷۰، مقانل الطالبین، تحقیق احمد صقر، بیروت، دارالمعارف، ص ۴۱۹؛ احمدبن علی خطیب بغدادی، ۱۹۷۹، تاریخ بغداد، بیروت، دارالكتب العلمیه، ج ۱۳، ص ۱۴۲؛ الاغانی، ج ۱۶، ص ۸۵.

^۶. مقانل الطالبین، ص ۳۱۹.

^۷. احمدبن علی مقریزی (۱۲۷۰)، المواقع و الاعتبار بذکر الخطط والآثار، قاهره، دارال المعارف، ج ۱، ص ۳۰۷.

^۸. محمدبن علی ابن بابویه (۱۹۶۶)، علل الشرایع، نجف، مکتبة الحیدریه، ص ۳۴۷.

هیچ کس جرأت نمی‌کرد بدون اجازه عباسیان، رخت سیاه از تن در آورد؛^۱ چه، این کار به منزله سریعچی از فرمان خلیفه و همدستی با دشمنان خلافت تعییر می‌شد.^۲ با این حال، اجرای این فرمان در سایر ایالت‌ها با سخت‌گیری همراه نبود. کارگزاران عباسی در مصر، روش‌های متفاوتی را در اجرای فرمان سیاه پوشی به کار گرفتند که از آن میان، می‌توان به روش واگذاری زمین به سیاه‌پوشان اشاره کرد.^۳ این شیوه، ظاهرآ با هدف تشویق افراد برای برای مشارکت و همکاری در ترویج شعار و دثار عباسیان به کار می‌رفت.

با اینکه منابع تاریخی، قرائت روشنی را در خصوص تأثیر فرمان منصور در گسترده‌ی قلمرو عباسیان یا مدت زمان اجرای آن منعکس نکرده‌اند، این اندازه معلوم است که او در سال ۱۵۳ هـ ق فرمان داد درباریان، لباس متحد الشکل سیاه بر تن کنند.^۴ به رغم اینکه شماری از درباریان از پوشیدن این نوع لباس اکراه داشتند، فرمان خلیفه اجرا شد و کسانی که در آن میان، از پوشیدن این لباس معاف بودند، از پیش، مجوز ویژه‌ای را از خلیفه دریافت کردند.^۵

نوع پوشش یکنواختی که منصور در اواسط سده‌ی دوم هجری در دربار خود معمول کرد، پس از او به لباس رسمی خلیفه و ملازمان وی بدل شد^۶ که فقط در برخی شرایط خاص، تغییراتی در آن پدید می‌آمد.^۷ این پوشش، نه تنها در چارچوب مرزهای خلافت عباسی رسمیت یافت، که در فراسوی مرزهای آن نیز به کار گرفته شد. سفیران و نمایندگان اعزامی خلیفه به کشورهای همسایه، از این نوع پوشش استفاده می‌کردند.^۸ برخی خلفاء، نظیر هارون، حتی از این مرحله هم فراتر رفته و برای محدود کردن خود به رنگ رسمی خلافت، از اشیاء و کالاهای سیاه بهره جستند.^۹

^۱ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۱۹-۱۲۰.

^۲ محمدبن یوسف الکندي (۱۹۵۹)، ولادة مصر، تحقيق حسين نصار، بيروت، دار صادر، ص ۴۶۹.

^۳ الخطط، ج ۱، ص ۳۰۴.

^۴ تاریخ الامم والملوک، ج ۱، ص ۴۲؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۱۱-۱۱۰؛ ابوالمحاسن یوسف ابن تفری بردی ۱۹۶۳، النجوم الزاهره فی ملوك مصر والقاهرة، قاهره، وزارة الثقافة والارشاد القومي، ج ۲، ص ۲۰.

^۵ الأغانی، ج ۹، ص ۱۲۱.

^۶ الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۷؛ احمد بن محمد ابن خلکان (۱۹۶۱)، وفيات الانبياء، تحقيق احسان عباس، بيروت، دار صادر، ج ۱، ص ۳۳۰.

^۷ تاریخ المخری، ص ۳۲۲.

^۸ حمد الجلود (۱۹۷۲)،نظم العباسین، قاهره، دار المعارف، ص ۱۴۷.

^۹ الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۸۷ و ۸۶.

در روزگار هارون، حلقه‌ی افراد موظف به پوشیدن لباس رسمی سیاه گسترش یافت و شخصیت‌های مذهبی را نیز در بر گرفت. «ابویوسف»، فقیه معروف این دوران که مستولیت نهاد قضاوت را در دستگاه خلافت عباسی بر عهده داشت، با پوشیدن لباس سیاه، پیشگام این حرکت شد^۱ و سایر درباریان نیز موظف به پوشیدن آن در موقع رسمی و غیررسمی شدند.^۲ هرچند کاربرد ابزار و وسائل سیاه رنگ گاه نادیده گرفته می‌شد، استفاده از لباس متحددالشكل و عمامه سیاه همواره مورد تأکید قرار می‌گرفت.^۳

به مرور زمان، رنگ سیاه در چشم نخبگان حکومتی، از نوعی متزلت و حرمت دینی برخوردار شد؛ به گونه‌ای که بالباس رسمی سیاه، به مجالس شراب خوری وارد نمی‌شدند.^۴ نمی‌شدند.^۵ این رنگ، حتی نماد طبقه اجتماعی نیز شد؛ کسانی که برای ارتقاء جایگاه اجتماعی خود می‌کوشیدند، در تقلای یافتن مجوزی بودند تا بتوانند بالباس رسمی خلافت در جامعه ظاهر شوند.^۶ این امر، گویای آن است که رنگ سیاه، در این زمان، نماد حلقه‌ی اجتماعی خاصی بود که حمایت شخص خلیفه را با خود داشت. چه، در اواسط سده سوم هجری، این پوشش، دور از دسترس توده‌هایی بود که با حلقه‌ی دربار و خاصگان خلیفه پیوندی نداشتند.^۷ در اوخر دهه ششم همین قرن بود که رای سیاه رنگ آستان کوتاه - که جزئی از لباس رسمی متحددالشكل دربار بود - به نیکوترين و ارزشمندترین هدیه‌ی خلیفه بدل شد که گاه، به پاس خدمات بر جسته‌ی یکی از دیران و منشیان عطا می‌شد.^۸ از آنجا که تقید به لباس رسمی، نشانه‌ی احترام و فاداری به خلیفه و آرمان‌های خلافت محسوب می‌شد،^۹ برکت‌دن آن نیز بی‌حرمتی به خلیفه و نشانه‌ی خروج از طاعت و فرمانبرداری او بود. مثلاً، در پی شورش‌هایی که در شمال آفریقا علیه عباسیان درگرفت،

^۱. وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۳۰۳.

^۲. همان، ج ۱، ص ۳۳۰.

^۳. البدایه والنهاية، ج ۱۰، ص ۵۱؛ ابوعلی این مسکویه (۱۹۱۹)، تجارب الامم، قاهره، دارالكتاب الاسلامي، صص ۴۶-۴۴.

^۴. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۳۰.

^۵. گفته شده که اسحاق موصلى از مأمون خواست تا به او اجازه دهد که بالباس رسمی سیاه در ملاء عام ظاهر شود، اما خلیفه با درخواست او موافقت نکرد. بنگرید به: نهایةالارب، ج ۵، ص ۳.

^۶. النظم العباسین، ص ۱۵۰.

^۷. شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۰۱.

^۸. شمس الدین ذهبي (۱۹۵۶)، تذكرة المخاتف، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانية، ص ۱۹۷.

واکاوی کاربرد رنگ سیاه در میان عباسیان ۱۲

رهبر شورشیان از کارگزاران محلی عباسیان خواست لباس رسمی خلافت را که از خلیفه دریافت کرده بودند، از تن در آوردند.^۱

از سوی دیگر، پوشش سیاه که نشان وفاداری به خلافت شمرده می‌شد، نمی‌توانست زینت‌بخش اندام عناصر خیانت پیشه‌ای باشد که از وفاداری به خلیفه عدول کرده بودند. از جمله، مجازات صاحب‌منصبان خائن این بود که از لباس رسمی خلافت خلع می‌شدند و اجازه‌ی سیاه پوشی نمی‌یافتد.^۲ حتی در موارد استثنایی، نه تنها مجرمان را از پوشیدن لباس سیاه منع می‌کردند، بلکه آنها را به پوشیدن لباس سفید نیز وامی داشتند.^۳ آل بویهی شیعی نیز، با اینکه از حیث عقیدتی در قطب مخالفین باورهای خلیفی عباسی بودند، به رنگ سیاه بی‌احترامی نکردند و حتی «عاصدالدوله» همیشه قبای سیاه می‌پوشید.^۴ شاید بتوان این رفتار را مسبوق به کسب مشروعيت از ناحیه خلیفه و معطوف به ابراز وفاداری به او دانست.

واکنش‌ها به رنگ سیاه

گروه‌های مخالف عباسیان، به ویژه شیعیان، خلاف تبلیغات رسمی دستگاه خلافت که می‌کوشید با تکریم رنگ سیاه، آن را از سنت‌های ریشه‌دار دینی جلوه دهد، نه تنها از در همراهی با آنان وارد نشدند، بلکه فعالیت‌های تبلیغی خود را علیه رنگ سیاه سازمان دادند. همه‌ی تلاش آنها نفی هرگونه پیوند میان رنگ سیاه و سنت نبوی و نشان دادن آن به عنوان یکی از بدعت‌های ابومسلم بود؛^۵ چه، به رغم تبلیغات عباسیان، گزارش نادری در دست است که نشان دهد ابومسلم پرچم سیاهی را از امام عباسی دریافت نکرد و این از برساخته‌های خود او بود که پارچه‌هایی را به رنگ سیاه درآمیخت و به شکل پرچم

^۱. محمد ابن الأبار (۱۹۶۳)، *الحلة السيراء*، تحقیق حسین مؤنس، قاهره، دارال المعارف، ج ۱، ص ۱۰۲.

^۲. فردی از خاندان مهلب که به علویان گرایش یافته بود، از سوی عباسیان مجبور شد تا لباس سیاه را از تن در آورد. بنگرید به: عمرو بن بحر جاحظ (۱۹۷۵)، *البيان والتبيين*، تحقیق عبدالسلام هارون، قاهره، مؤسسه‌الخانجی، ج ۳، ص ۳۷۳.

^۳. *الخطسط*، ج ۱، ص ۳۱۹.

^۴. محمدبن عبدالمالک الهمداني (۱۹۶۱)، *تكميلة التاريخ الطبرى*، تحقيق آلبرت يوسف كنعان، بيروت، مطبعة الكاتوليكية، ص ۲۱۹.

^۵. ابونعم اصبهانی (۱۹۶۷)، *حلية الاولى وطبقات الاصفهانية*، قاهره، مؤسسة‌الخانجی، ج ۲، ص ۴۹؛ رشیدالدین ابن شهرآشوب (۱۹۵۶)، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، منشورات مطبعة الحيدريه، ج ۳، ص ۸۶.

درآورده تا آن را فرستاده‌ی امام عباسی جلوه دهد و از این راه به اغفال توده‌ها و در کشاندن آنها به صفوں هاداران نهضت عباسی مبادرت ورزد.^۱

شیعیان در تبلیغات خود علیه رنگ سیاه عباسیان، نشان دادند که این رنگ در چشم پیامبر هیچ وجاهت و ارزشی نسبت به رنگ‌های دیگر نداشت و آن حضرت در پوشش خود، از رنگ‌های گوناگون استفاده می‌کردند و جز در موارد نادر، از رنگ سیاه نفرت داشتند.^۲ امامان شیعه نیز پوشیدن لباس سیاه را از آن حیث منع کردند که آن را لباس فرعون و منکران قیامت می‌شمردند.^۳ دلیل تقریر متکلمان و شخصیت‌های مشهور مذهبی، نظیر اوضاعی، از پوشش سیاه این بود که آن را با فرهنگ اسلامی بیگانه می‌دانستند.^۴ بنابراین، در اندک زمانی، در پرتو تبلیغات مخالفان عباسی، روایت‌هایی در تحسین رنگ سفید و تکریم سفیدپوشان (میپسند) رواج یافت و از شهرت و اقبال فراوانی در میان مردم برخوردار شد.^۵ به این ترتیب، رنگ‌ها و نمادهای مخالف، چالشی جدی فراروی گفتمان رسمی عباسیان پدید آورد و اشتهار سیاهپوشان (مسوّده) را هدف قرار داد.^۶

در انگیزه‌ها و زمینه‌های شورش‌ها و قیام‌های علیه عباسیان، تفاوت‌هایی دیده می‌شد و به همین دلیل، افزون بر برق سفید، پرچم‌هایی به رنگ‌های سبز، طلایی و زرد، در تقابل با پرچم سیاه عباسیان به اهتزاز درآمد.^۷ این تنوع رنگ‌ها مانع می‌شود که هم‌صدا با برخی از تاریخ‌بیوهان معاصر، خیزش‌های این دوره را «میپسند» بخوانیم.^۸ حتی نمی‌توان بسان این خلدون، این صفت را مختص قیام‌های علویان شمرد که حامل پرچم‌های سفید بودند؛^۹ چه، در قیام «محمد نفس الزکیه» و برادرش ابراهیم که از خیزش‌های عمدۀی علویان در

^۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۲۹۱.

^۲. علل الشرایع، ص ۳۸۴؛ تاریخ الخميس، ج ۲، ص ۱۹۱؛ نهایة الارب، ج ۱۸، ص ۲۸۳؛ عبدالرحمن ابن جوزی (۱۹۶۶)، الوفاء بأسحاق المصطفى، تحقيق مصطفى عبد الواحد، قاهره، ج ۲، دار الكتب الحديث، صص ۵۶۶-۵۶۵.

^۳. علل الشرایع، صص ۳۴۶-۳۴۷.

^۴. البداية والنهاية، ج ۱۰، صص ۱۱۹-۱۲۰.

^۵. محمدبن خلف وكيم (بي تا)، اخبار القضاة، ج ۲، بيروت، عالم الكتب، صص ۱۵۹-۱۶۰.

^۶. مقاتل الطالبيين، ص ۳۶۱؛ البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۲۴۸.

^۷. تاریخ الیقووبی، ج ۲، ص ۳۵۷؛ البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۸۸ و ۱۱۰؛ مقاتل الطالبيين، ص ۳۴۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۳۳.

^۸. علل سقوط بنی امية، صص ۱۵۳-۱۵۴؛ بحوث في التأريخ العباسى، صص ۲۴۸-۲۴۷.

^۹. المقدمة، ص ۴۵۹.

و اکاوی کاربرد رنگ سیاه در میان عباسیان ۱۴

روزگار هارون به شمار می‌آمد، هیچ پرچم سفیدی برافراشته نشد.^۱ حتی انتخاب پرچم‌ها و نمادهای سفید در شماری از قیام‌های علویان را نباید تأسی از سنت علوی شمرد؛ چه، اگر بتوان رنگ خاصی را به خاندان علی نسبت داد، بی‌تردید، چیزی جز رنگ سیاه نیست؛ زیرا «علی بن ابی طالب علیه السلام»، بزرگ‌ترین خاندان همواره عمامه‌ی سیاه بر سر داشت^۲ و بالطبع، رنگ عمامه‌ی خاندان او نیز سیاه بود. مثلاً مردم کوفه زمانی که در انتظار ورود «حسین بن علی علیه السلام» به این شهر بودند، از «عبدالله بن زیاد» که چهره‌ی خود را با عمامه‌ی سیاه پوشانیده بود، استقبال کردند و پنداشتند او امام حسین علیه السلام است که عمامه‌ی سیاه بر سر دارد.^۳ با عنایت به همین معنا، شیعیانی که در رکاب علویان علیه عباسیان می‌جنگیدند، معمولاً عمامه‌ی سیاه بر سر داشتند.^۴ البته در این میان، نباید از پیوند میان عمامه، پرچم و سمبول در چارچوب فرهنگ عربی - اسلامی غفلت کرد؛ چه، این امر از سنت‌های فرهنگی عرب بود که در معركة‌ها و میدان‌های جنگ، عمامه‌ای را دور نیزه می‌پیچیدند و آن را به مثابه پرچم و سمبول بر می‌افراشتند.^۵ با تکیه بر موارد ذکر شده، به نظر می‌رسد که می‌پسند، صفت عامی بود که بر همه‌ی خیزش‌های ضد عباسی علویان، شیعیان، هواداران اموی، و سایر عناصر مذهبی و طبقات اجتماعی اطلاق می‌شد.

تفییر نگرش مأمون

همچنان که رنگ سیاه در پی فرمان «ابو جعفر منصور»، به نماد رسمی خلافت عباسی بدل شد، پنجاه سال بعد، با فرمان مأمون از رسمیت افتاد و رنگ سبز بر جای آن نشست. مأمون در سال ۲۰۱ هق، در طی دستورالعملی، لباس متحدد الشکل سیاه را منسوخ کرد و رنگ سبز را سمبول رسمی خلافت عباسی اعلام کرد.^۶ متاسفانه، تاکنون تبیین روشن و کاملی از این

^۱ مقاتل الطالبيين، ص ۳۴۵.

^۲ الأغاني، ج ۱۹، ص ۴۶۰؛ الاصابة في تمييز الصحابة، ج ۲، ص ۲۸۲.

^۳ علی بن حسین مسعودی (۱۳۷۸)، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پائیده، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۶۱.

^۴ مقاتل الطالبيين، ص ۳۲۱.

^۵ البيان والتبيين، ج ۳، ص ۱۰۵.

^۶ خلیفة ابن خیاط (۱۹۶۷)، تاریخ خلیفة بن خیاط، تحقیق سهیل زکار، دمشق، وزارت الثقافة والارشاد القومي، ج ۲، ص ۷۶۴؛ تاریخ الخمیس، ج ۲، صص ۳۳۵-۳۳۴؛ عبدالله بن مسلم ابن قبیه (۱۹۶۹)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، دارالمعارف، ص ۳۸۸؛ یزید بن محمد الاذدی، ۱۹۶۷، تاریخ الموصل، تصحیح علی حبیب، قاهره، لجنة احياء التراث الاسلامي، ص ۳۴۲.

اقدام مأمون ارائه نشده است. همین اندازه معلوم است که فرمان یاد شده، از حیث زمانی، مقارن با تصمیم شگفت‌انگیز او در انتساب امام رضا به مقام ولی‌عهدی بود.^۱ بر این اساس، برخی تاریخ‌پژوهان ادعا کرده‌اند که رنگ سبز، نماد خاندان علی بود و رسمیت یافتن آن در این مقطع زمانی، در پیوند با انتساب امام رضا به مقام ولی‌عهدی صورت گرفت.^۲ همچنان که پیش از این گفته شد، تصور رنگ سبز به عنوان نماد خاندان علی بسی اساس است. چه، این رنگ تا این زمان، هرگز رنگ ویژه‌ی خاندان علی نبود، بلکه به عکس، امویان که دشمن خونخوار خاندان علی بودند، این رنگ را یکی از نمادهای خود می‌دانستند.^۳ حتی در صفين نیز، چهار هزار سرباز سبزپوش در رکاب معاویه علیه علی شمشیر می‌زدند.^۴ البته، نظریه‌های دیگری هم در این زمینه وجود دارد که چون به شواهد متقن تاریخی متکی نیست، نمی‌توان به آنها استناد کرد. از جمله‌ی آنها، دیدگاهی است که می‌کوشد میان لباس رسمی سبزرنگِ مأمونیان و لباس‌های رسمی شاهان ساسانی و نمادهای ویژه‌ی آیین زرتشتی پیوند برقرار کند.^۵ تردیدی نیست که این گونه تبیین‌ها، از آن‌رو اقامه شده است تا «فضل بن سهل سرخسی»، وزیر ایرانی مأمون را به القای اندیشه‌ی تغیر سمبول خلافت از سیاه به سبز متهم سازد. به همین سبب، اعتبار آنها محل تردید است؛ چه، اقدام مأمون نه تنها متأثر از القاتات فضل بن سهل نبود، که با مخالفت او نیز همراه شد.^۶ شاید مأمون با انتخاب رنگ سبز می‌خواست زمینه‌ای را برای همگرایی عباسیان و علویان، به عنوان دو طایفه‌ی رقیب هاشمی فراهم سازد.^۷ رنگ سبز از آن حیث می‌توانست برای تمهد چنین زمینه‌ای مناسب باشد که در روایت‌های اسلامی، رنگ لباس اهل بهشت خوانده شده است.^۸

^۱. تاریخ خلیفة بن خیاط، ج ۲، ص ۴۷۶؛ المعارف، ص ۳۴۹؛ البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۲۴۷؛ تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۳۳۴.

^۲. بحوث فی التاریخ العباسی، ص ۲۵۲.

^۳. وقعة الصفين، ص ۳۳۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۸۵.

^۴. مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۳۷.

^۵. محمدبن عبدالوس جهشیاری (۱۹۳۸)، الوزراء والكتاب، تصحیح مصطفی السقا و آخرین، قاهره، مطبعة عیسی البابی الحلی، ص ۳۱۳.

^۶. مقائل الطالبین، ص ۵۶۲.

^۷. بحوث فی التاریخ العباسی، صص ۲۵۵-۲۵۴.

^۸. قرآن کریم، ۳۱/۱۸، ۷۶/۵۵، ۴۲۱/۷۶، الاصابة فی تمیز الصحابة، ج ۲، صص ۱۶۶-۱۶۷.

واکاوی کاربرد رنگ سیاه در میان عباسیان ۱۶

به هر حال، با صدور فرمان مأمون، لباس رسمی نظامیان و دیوانیان عباسی سبز شد و مردم شهرهای مختلف نیز این رنگ را برگزیدند؛^۱ جز بغداد که واکنش‌های آن نسبت به اقدام مأمون متفاوت بود. هرچند در این شهر کسانی نیز در انتخاب رنگ سبز از خلیفه تبعیت کردند، خاندان عباسی و بستگان آنها نه تنها آن را پذیرفتند، با روی گردانی از مأمون، «ابراهیم بن مهدی» را به خلافت برنشاندند.^۲

با شهادت امام رضا در سال ۲۰۳هـ، رنگ سبز، همچنان نماد رسمی خلافت عباسی باقی ماند؛ تا اینکه در سال بعد، پس از ورود مأمون به بغداد و فرونشاندن شورش بزرگان عباسی به رهبری ابراهیم بن مهدی، جای خود را به رنگ سیاه داد.^۳ مأمون بار دیگر، رنگ سیاه را نماد رسمی خلافت عباسی برگرفت و حتی دشمنان خود را به پوشیدن آن ملزم ساخت. جانشینان او نیز از همین شیوه پیروی کردند.^۴

^۱. تاریخ الباقری، ج ۲، صص ۴۴۹-۴۴۸.

^۲. الوزرا والكتاب، ص ۲۱۲.

^۳. علی بن حسین مسعودی (۱۳۶۵)، التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پائیشه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۳۳.

^۴. تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۵۷۵.

نتیجه‌گیری

توجهات متعدد عباسیان برای برگرفتن رنگ سیاه در دوران نهضت و نظام، نشان می‌دهد که آنها با این موضوع، برخوردي ابزارانگارانه داشتند. همه‌ی اهتمام آنها در دوره نهضت این بود که به بهانه‌ی سیاه‌پوشی در عزای شهیدان آل محمد، از رنگ سیاه به مثابه ابزاری برای تحریک عواطف شیعیان و علیوان و جذب آنها در مبارزه با امویان استفاده کنند. اما ادعاهای آنها در دوره‌ی نظام، مبنی بر تأسی به رنگ پرچم پیامبر، خوش‌یمنی رنگ سیاه برای خاندان عبدالالمطلب و نیز تکیه بر روایت‌های رازآمیز ظهور منجیان از شرق، نشان می‌دهد که عباسیان می‌خواستند از این رنگ، به مثابه ابزاری برای کسب مشروعیت سیاسی بهره گیرند. بی‌تردید، در آمیختن این دو مرحله، نه تنها به ارتکاب خطای زمان پریشی (آنکرونیزم) خواهد انجامید، بلکه لاجرم، به تسری حکم یکی به دیگری نیز منجر خواهد شد که در منطق پژوهشی تاریخ، اجتناب از آن، شرط التزام به عقلاتیت روشنی است.

منابع

- قرآن کریم
- ابن الأبار، ابوعبدالله محمد (۱۹۶۳)، *الحلۃ السیراء*، تصحیح حسین مؤنس، قاهره، دارالمعارف.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۹۵۹)، *شرح نهج البلاعه*، تصحیح ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالاحیاءالكتب العربیه.
- ابن بابویه، محمدبن علی (۱۹۶۶)، *علل الشرایع*، نجف، مکتبة الحیدریه.
- ابن تغزی بردى، جمال الدین یوسف (۱۹۶۴)، *التجوم الزاهر فی ملوك مصر والقاهرة*، قاهره، وزارة الثقافة والارشاد القومي.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (۱۹۶۹)، *الوفاء بأحوال المصطفی*، تصحیح مصطفی عبدالواحد، قاهره، دارالکتب الحدیثه.
- ابن حیبیب، محمد (۱۳۶۱)، *المhibر*، حیدر آباد، دائرة المعارف العثمانیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۹۶۰)، *المقدمة*، بیروت، دارالفکر.
- ابن خلکان، احمدبن محمد (۱۹۶۱)، *وقیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تصحیح احسان عباس، بیروت، دار صادر.
- ابن خیاط، خلیفه (۱۹۶۷)، *تاریخ خلیفه ابن خیاط*، تصحیح سهیل زکار، دمشق، وزارۃ الثقافة والارشاد القومي.
- ابن شهرآشوب، رشیدالدین محمد (۱۹۵۶)، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، مطبعة الحیدریه.
- ابن طقطقی، محمدبن علی (۱۹۶۶)، *تاریخ الفخری*، بیروت، دار صادر.
- ابن عبد ربه، شهاب الدین احمد (۱۹۶۵)، *العقد الفردی*، تصحیح احمد الزین و ابراهیم الایساری، قاهره، مکتبة النهضة المصریه.
- ابن العبری، غریغوریوس (۱۹۵۸)، *تاریخ مختصر الدول*، بیروت، دارالرائد.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۹۷۹)، *تاریخ مدینه دمشق*، تصحیح عبدالقدور بدران، بیروت، دارالاحیاءالتراث العربی.
- ابن العمراوی، محمد بن علی (۱۹۷۳)، *الأنباء فی تاریخ الخلفاء*، تحقیق قاسم سامرایی، لیدن، بریل.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۹۶۹)، *العارف*، تصحیح ثروت عکاشه، قاهره، دارالمعارف.
- ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل (۱۳۵۱)، *البدایه والنهایه*، قاهره، مؤسسه الخانجی.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد (۱۹۱۹)، *تحارب الاسم*، قاهره، دارالکتاب الاسلامی.
- ازدی، یزیدبن محمد (۱۹۶۷)، *تاریخ الموصل*، تحقیق علی حبیبی، قاهره، لجنۃ احیاء التراث الاسلامی.
- ازرقی، ابوالولید (۱۳۶۸)، *اخبارمکه*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، چاپ و نشر بنیاد اصفهانی.
- اصفهانی، ابونعمیم احمد (۱۹۶۷)، *حلیۃ الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، قاهره، مؤسسة الخانجی.
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۲۸۵)، *الأغانی*، قاهره، وزارۃ الثقافة والارشاد القومي.
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۹۷۰)، *مقاتل الطالبین*، تصحیح احمد صقر، بیروت، دارالعرفة.
- جاظظ، عمروبن بحر (۱۹۷۵)، *البيان و التبیین*، تصحیح عبدالسلام هارون، قاهره، مؤسسة الخانجی.
- جلود، حمد (۱۹۹۲)، *نظم العباسین*، قاهره، مؤسسة الخانجی.
- جهشیاری، محمد بن عبدالوس (۱۹۳۸)، *الوزراء و الكتاب*، تصحیح مصطفی السقا و آخرین، قاهره، مطبعة عیسی البابی.

و اکاوی کاربرد رنگ سیاه در میان عباسیان ۱۹

- حلبي، برهان الدين (۱۹۶۴)، *السيرة الحلبية*، قاهره، مكتبة التجارب الكبرى.
- ديار بكرى، حسين بن محمد (بى تا)، *تاریخ الخمیس*، بيروت، دار صادر.
- ذهبي، شمس الدين (۱۹۵۶)، *تذكرة المحفوظ*، حیدر آباد، دائرة المعارف العثمانية.
- ذهبي، شمس الدين (۱۳۶۸)، *تاریخ الإسلام*، قاهره، دار المعارف.
- روشه، گی. (۱۳۷۹)، *تغيرات اجتماعی*، ترجمه منصور و ثوقي، تهران، نشری.
- زبیدی، محمد مرتضی (بى تا)، *تاج العروس*، بيروت، دار الفكر.
- طبری، محمد بن جریر (بى تا)، *تاریخ الامم والملوک*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهیم، بيروت، روانی التراث العربي.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۳۲۸)، *الأصابة في تمييز الصحابة*، قاهره، مؤسسة العربية الحديثة.
- عمر، فاروق (۱۹۷۷)، *بحوث في التاريخ العباسی*، بيروت، دار القلم.
- فان فلوتون، جی. (۱۳۲۵)، *عمل سقراط بنی ایمه*، ترجمه سید مرتضی هاشمی حائری، تهران، انتشارات اقبال.
- الکندی، محمدبن یوسف (۱۹۵۹)، *تاریخ ولاة مصر*، تصحیح حسین نصار، بيروت، دار صادر.
- مجھول المؤلف (۱۹۷۱)، *أخبار الدولة العباسی*، تصحیح عبدالعزیز الدوری، و عبد الجبار المطلبوی، بيروت، دار صادر.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسعودی، علی بن حسین، *التبیه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقریزی، احمدبن علی (۲۷۰)، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار*، قاهره، دار المعارف.
- منقری، نصر بن مراح (۱۹۶۲)، *وقفة الصفيین*، تصحیح عبد السلام هارون، قاهره، مؤسسة العربية الحديثة.
- تویری، شهاب الدين احمد (۱۹۵۴)، *نهاية الارب في فنون الادب*، قاهره، مؤسسة المصرية العامة.
- واقدی، محمدبن عمر (۱۳۹۹)، *مناقی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- وکیع، محمدبن خلف (بى تا)، *اخبار القضاة*، بيروت، عالم الكتب.
- الهمدانی، محمدبن عبد الملک (۱۹۶۱)، *تمکملة التاریخ الطبری*، تصحیح آلبرت یوسف کتعان، بيروت، مطبعة الكاتولیکیه.
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب (۱۹۶۰)، *تاریخ یعقوبی*، بيروت، دار صادر.

- Melucci, Alberto (۱۹۸۱), *Ten Hypotheses for the Analysis of New Movements*, Cambridge.
- Shaban, M. A. (۱۹۷۰), *The Abbasid Revolution*, Cambridge.
- Sharon, Moshe (۱۹۸۳), *Black Banners From the East*, Jerusalem.
- Touraine, Alain (۱۹۸۱), *The Voice and the Eye: An Analysis of Social Movements*, Cambridge.